

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۱

جلسه ۹۴ - یکشنبه ۹۲/۲/۲۲

مسئله‌ی حکم ملاقی با اطراف علم اجمالی، از قدیم مطرح بوده است و در مجموع عدّه‌ای قائل به لزوم اجتناب شده‌اند و برخی نیز قائل به عدم لزوم اجتناب شده‌اند. مشهور میان معاصرین عدم لزوم اجتناب می‌باشد، هرچند برخی با بیان‌هایی که ارائه کرده‌اند لزوم اجتناب را اختیار کرده‌اند. از آنجا که این مسئله‌ای مورد ابتلا می‌باشد رسیدگی به آن به صورت کامل، لازم است.

اگر بخواهیم این مسئله را ریشه‌ای بررسی نماییم باید گریزی به مباحث فقهی بزنیم و در واقع، برخی مباحث فقهی و اصولی در این مسئله تداخل کرده‌اند. ابتدا باید کیفیت سرایت نجاست به ملاقی را از بعضی ابعاد بررسی کنیم.

در اینکه فی‌الجمله نجاست به ملاقی سرایت می‌کند از مسلمات فقه است و غیر قابل تشکیک می‌باشد، اما اینکه حقیقت سرایت چیست و سرایت در چه مواردی رخ می‌دهد، محل بحث است.

اقوال در اصل سرایت

در اصل سرایت برخی قائلند سرایت جز از عین نجس، محقق نمی‌شود. به عنوان مثال اگر بول به جایی سرایت کند آن شیء نجس می‌شود، ولی بعد از زوال بول از آن شیء هرچند به خشک شدن بول، اگر آن شیء متنجس حتی با رطوبت با شیء دیگری ملاقات کند ملاقی نجس نمی‌شود. البته این نظر در میان فقهای که صریحاً مسئله را مطرح کرده‌اند نظری غیر مشهور است.

بعضی دیگر قائلند متنجس اول، منجس است و همین طور متنجس دوم و سوم که اگر چیزی با رطوبت با آن ملاقات کند نجس می‌شود. بعضی نیز چنین تفصیل داده‌اند که اگر متنجس مایع باشد منجس است و اگر غیر مایع باشد چنین نیست. اما لعل مشهور میان کسانی که در مسئله را صریحاً مطرح کرده‌اند آن است

که متنجس منجس است ولو با صد واسطه.

این مبحث در مسئله‌ی ما تأثیری ندارد، هرچند فی نفسه بحث حائز اهمیتی است.

معیار کیفیت تنجس

بحث دیگر آن است که نکته‌ی اینکه متنجس نجس می‌شود چیست؟ و کیفیت تنجس بر اساس چه معیاری است؟ این مبحث در مسئله‌ی ما کلیدی است و کاملاً مؤثر در بحث است. در مجموع چهار نظریه در این زمینه ابراز شده است.

نظریه‌ی اول: سرایت حقیقی نجاست

یک نظریه آن است که نجاست حقیقتاً به ملاقی سرایت می‌کند و به تعبیر دیگر نجاست در ملاقی^۱ به گونه‌ای منبسط و پراکنده می‌شود که حتی به ملاقی آن نیز می‌رسد؛ چنانکه جوهری رنگی در آب منبسط و پراکنده می‌شود و حتی ممکن است آب را تماماً به رنگ خود درآورد؛ این انبساط حقیقی است و ذرات جوهر رنگی در آب پراکنده می‌شوند. در مورد سرایت نجاست نیز حقیقتاً نجاست پراکنده و منبسط می‌شود لذا حکمی جز حکم ملاقی^۱ وجود ندارد و امر به اجتناب از ملاقی^۱ در لزوم اجتناب از ملاقی کفایت می‌کند. به تعبیر دیگر ملاقی^۱ و ملاقی^۱ صد در صد عین هم هستند و یک حکم دارند. اگر کسی این مبنا را بپذیرد به ناچار باید قائل شود ملاقی^۱ احد اطراف علم اجمالی نیز واجب الاجتناب است؛ زیرا چیزی جز همان طرف ملاقی^۱ نیست.

نقد و بررسی نظریه‌ی اول در سرایت نجاست

اصل چنین مبنایی صحیح نیست؛ زیرا نجاست یک امر اعتباری و وضعی است که توسط شارع اعتبار شده است و اعتبار، تابع مقدار اعتبار معتبر است و لذا بحث سرایت حقیقی در امور اعتباری بی‌معناست. البته می‌دانیم شارع بدون ملاک چیزی را اعتبار نمی‌کند و ملاکات آن تکوینی است، ولی ما دقیقاً از آن ملاکات اطلاع نداریم. به عنوان مثال در روایت معتبر وارد شده است که: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أُنْجَسَ مِنَ الْكَلْبِ وَإِنَّ النَّاصِبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَنْجَسُ مِنْهُ»^۱، طبق این معنا اگر دست کسی با رطوبت به بدن ناصبی ملاقات کند نجس خواهد شد، اما اگر با بدن یک یهودی ملاقات کند نجس نخواهد شد. احتمالاً ملاکات در بعض نجاسات به دلیل مصالح اجتماعی است، مانند نجاست خمر که دارای نکته‌ی

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۵۶۰.

اجتماعی است. در هر حال نجاست شرعیه امر اعتباری است نه تکوینی که شارع کاشف آن باشد، لامحاله تابع مقدار اعتبار شارع است و تشبیه آن به تکوینات صحیح نیست.

نظریه‌ی دوم: عدم تفکیک میان حکم ملاقی و ملاقی

می‌پذیریم که نجاسات ملاقی و لزوم اجتناب از آن یک حکم تعبّدی است، اما این حکم تعبّدی غیر قابل تفکیک از حکم تعبّدی ملاقی است و به مجرد تحقق ملاقی، همانطور که یک «اجتنب» نسبت به ملاقی فعلیت می‌یابد یک «اجتنب» نیز نسبت به ملاقی فعلیت می‌یابد، حتی اگر ملاقات در خارج محقق نشده باشد. فرضاً با تحقق بول در یک نقطه «اجتنب» در مورد آن فعلیت می‌یابد و در همان زمان، همراه با «اجتنب عن البول»، «اجتنب عن ملاقی البول» نیز فعلیت می‌یابد ولو اصلاً ملاقاتی در خارج تحقق نیافته باشد. بنابراین نتیجه این خواهد شد که هر جا «اجتنب» داشته باشیم «اجتنب عن الملاقی» نیز وجود دارد.

بنابر این نظریه، اجتناب از ملاقی اطراف علم اجمالی لازم است؛ زیرا طبق فرض، اگر علم داشته باشیم که مایع «الف» یا مایع «ب» بول است به مقتضای علم اجمالی باید از هر دو اجتناب کرد و چون «اجتنب» از هر یک به همراه یک «اجتنب عن ملاقیه» می‌باشد لامحاله باید از ملاقی نیز اجتناب کرد و ملاقات خارجی نیز تأثیری در فعلیت این «اجتنب» ندارد، بلکه علی‌الفرض حکم قبل از تحقق ملاقات فعلیت یافته است.

نقد و بررسی نظریه‌ی دوم

اصل این مبنا نیز غلط است؛ به چه دلیل ادّعا می‌شود اگر یک ذات نجس پدید آمد، همانطور که «اجتنب عن النجس» فعلی است حکم اجتناب از ملاقی آن نیز فعلیت دارد؟!

بدون دلیل و برهان، ابن ادّعا پذیرفتنی نیست و در جای خودش تبیین شده است که احکامی که مترتب بر موضوعات مقدّرة الوجود است، مادامی که موضوع آن احکام در خارج پدید نیامده است دارای حکم فعلی نمی‌باشد و تنها در مرحله‌ی انشاء وجود دارد. بنابراین اگر ذات نجس پدید آمد حکم آن فعلی می‌گردد اما مادامی که ملاقی آن محقق نشده است دارای حکم فعلی نمی‌باشد.

نظریه‌ی سوم: ملاقی از شئون ملاقی

اجتناب از ملاقی نجس از شئون اجتناب از خود نجس و از تبعات لزوم احتراز از اصل نجس است؛ به این معنا که اگر کسی از ملاقی نجس اجتناب نکند حقیقتاً از خود نجس اجتناب نکرده است. به عنوان مثال کسی که فرزند عالمی را احترام نکند در واقع خود عالم را اکرام نکرده است؛ زیرا عرف چنین تلقی

می‌کند که اکرام و ابستگان عالم، اکرام خود عالم است. در اجتناب از نجس نیز هنگامی اجتناب از اصل نجس محقق می‌شود که از ملاقی آن نیز اجتناب شود، لامحاله فرقی بین ملاقی و ملاقی وجود ندارد. بنابر این نظریه نیز باید از ملاقی احد اطراف علم اجمالی اجتناب کرد؛ زیرا در غیر این صورت حقیقتاً از خود ملاقی اجتناب نشده است، لامحاله اجتناب از ملاقی شبهه‌ی محصوره لازم است. به عنوان مثال وقتی یکی از دو إناء «الف» یا «ب» نجس باشد و شارع بگوید «اجتنب عن النجس»، در حقیقت به معنای «اجتنب عن النجس و عن ملاقیه» می‌باشد؛ به این معنا که با اجتناب از ملاقی نجس اجتناب از نجس محقق می‌شود.

وجوهی در مدلل ساختن نظریه‌ی سوم

دو وجه در مدلل ساختن اصل مدعا ارائه شده است:

وجه اول: با رجوع به کتاب طهارت و بحث نجاسات و کیفیت تطهیر یا مسائلی از این قبیل، مواجه می‌شویم که مثلاً در غسل، جریان آب لازم است و نضح کافی نیست، یا اگر آبی از بالا به پایین بریزد تنها نقطه‌ی اتصال نجس می‌شود و نجاست به بالا سرایت نمی‌کند و بلکه در مثل فواره گفته شده است حتی اگر آب قلیل باشد ولی با سرعت به شیء نجس در بالا برخورد کند تنها نقطه‌ی ملاقات آن آب نجس می‌شود، همچنین اینکه گفته می‌شود در تطهیر اشیاء باید عرفاً گفته شود نجاست پاک شده است و اینکه اگر نقطه‌ای از یک مایع نجس شود مانند روغن روان، همه‌ی آن نجس خواهد شد به خلاف جامد.

از همه‌ی این‌ها کشف می‌شود نجاسات شرعی در خیلی از موارد به عرف واگذار شده است. لزوم اجتناب از نجس نیز امر عرفی است و عرف در قذارات عرفیه چنین نظر می‌دهد که اجتناب از ملاقی، اجتناب از خود قدر است؛ مثلاً اگر کسی با دست آلوده به عذره که عین آن عذره را پاک کرده ولی تطهیر نکرده، غذا بخورد گفته می‌شود این شخص از عذره اجتناب نکرده است، با اینکه عین عذره وجود ندارد؛ زیرا در نظر عرف، اجتناب از ملاقی اجتناب از خود قدر است.

لذا عرف از آنجا که اجتناب از ملاقی قذارات عرفیه را اجتناب از همان قدر می‌داند، در نجاسات شرعیه نیز اجتناب از ملاقی نجاسات را اجتناب از همان نجاسات می‌داند و در نتیجه اجتناب از ملاقی، چیزی جز اجتناب از خود نجاسات نیست.

مقرر: سید حامد طاهری